

پاراگراف اول

پاراگراف اول: پایان جنگ، آغاز بحران درونی جمهوری اسلامی؟

محمد ضرغامی

کمتر از یک دقیقه پیش



دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه با آتش‌بس‌هایی که پس از آن‌ها برقرار شد، چه درس‌هایی برای ایران داشته است؟

مقامات جمهوری اسلامی در تریبون‌های عمومی از ناکامی اسرائیل و آمریکا در دستیابی به اهدافشان می‌گویند و ادعا می‌کنند نتیجه این جنگ‌ها نشانه‌ای از توان بازدارندگی ایران بوده است.

اما در کنار این اظهارنظرها نمی‌توان از واقعیت‌هایی همچون آسیب‌های گسترده و عمیق اقتصادی، ضربه‌های اطلاعاتی، ترور فرماندهان، چالش‌های پدافند هوایی و ضرورت آمادگی برای یک نبرد فرسایشی‌تر به‌سادگی عبور کرد.

شاید امروز دیگر پرسش اصلی این نباشد که چه کسی پیروز میدان بود، بلکه این باشد که ایران پس از اولین جنگ، چه تغییری در نگاه و میزان آمادگی خود ایجاد کرد؛ چه فرصت‌هایی برای بازسازی و اصلاح در اختیار داشت و کدام هشدارها را جدی نگرفت.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، سعید برزین، پژوهشگر و تحلیل‌گر مسائل سیاسی ایران، و حسین علیزاده، رایزن دوم پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در فنلاند، هر دو از لندن این موضوع را به بحث گذاشته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

شکاف دفاع و میدان؛ حفظ ساختار و وضعیت جامعه

سعید برزین ارزیابی دو جنگ پیاپی اخیر با ایران را صرفاً بر پایه نتایج نظامی دقیق نمی‌داند و معتقد است که باید دید این جنگ چه تغییری در وضعیت ایران و منطقه ایجاد کرده است.

به‌گفته آقای برزین، مهم‌ترین درس این دو جنگ، آزموده‌شدن عملی توان دفاعی ایران در جریان یک رویارویی بود.

او می‌گوید: برداشت از توان دفاعی ایران نباید این تصور را ایجاد کند که ایران از مسیر نظامی قادر به دستیابی به پیروزی است؛ چرا که هیچ راه‌حل نظامی پایداری برای این منازعه وجود ندارد.

سعید برزین با تفکیک قائل‌شدن میان حفظ ساختار حکومت و وضعیت جامعه، معتقد است که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی فرو نپاشید و انسجام خود را حفظ کرد، اما جامعه در شرایط دوقطبی و آسیب‌پذیر قرار گرفت.

از نگاه او، دوام این انسجام ساختاری به رفتار حکومت با جامعه در دوره پس از جنگ وابسته است.

به اعتقاد آقای برزین، سرانجام هر جنگی مذاکره است و هیچ راه‌حل نهایی و جایگزینی به غیر از «معامله سیاسی» وجود ندارد.

اما حسین علیزاده دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه اخیر با ایران را هم‌زمان آشکارکننده مجموعه‌ای از «آسیب‌پذیری‌های» جمهوری اسلامی می‌داند که تا پیش از آن کمتر نمایان شده بود.

آقای علیزاده در این باره بر مسئله «بازدارندگی منطقه‌ای» جمهوری اسلامی دست گذاشته و می‌گوید: اگر قرار بود نیروهای هم‌پیمان منطقه‌ای مانع حمله به ایران شوند، خود وقوع حمله‌ها نشان می‌دهد که یکی از پایه‌های اصلی راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی دچار اختلال شده است.

از دیدگاه او، هرچند توان موشکی ایران قدرت پاسخ‌گویی خود را نشان داد، اما هم‌زمان بخش مهمی از آسیب‌پذیری‌هایش نمایان شد و حمله به مراکز اصلی هسته‌ای نشان داد که این بخش هم از آسیب مصون نبوده است.

به استدلال آقای علیزاده، فساد، بی‌انضباطی و ناکارآمدی حکومت، زمینه شکل‌گیری شبکه‌های نفوذ را فراهم کرده و نتیجه آن را می‌شود در رخداد‌های اخیر آشکارا دید؛ ضعف‌هایی که به‌گفته این کارشناس، اگر اصلاح نشود، در آینده هم تکرار خواهد شد.

حسین علیزاده «ناکارآمدی عملکرد پدافندی» جمهوری اسلامی را هم تنها یک ضعف عملیاتی ندانسته و آن را بیانگر «شکاف میان تصویر دفاعی» و آنچه در «میدان» رخ داده می‌داند.

این دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی ایران، با اشاره به آنچه مشکل ساختاری در نظام تصمیم‌گیری و امنیتی جمهوری اسلامی می‌داند، از تکرار اصل «غافلگیری» به‌عنوان نشانگان این اشکال ساختاری نام می‌برد.

او می‌گوید که تجربه این جنگ‌ها نشان داده است که جمهوری اسلامی در لحظه بحران، از پشتوانه یک متحد مؤثر برخوردار نبود.

واقعیت‌های میدان؛ خطای محاسباتی رابطه دولت و جامعه

سعید برزین در مقابل بر این اعتقاد است که باید ابتدا هدف ایران در این جنگ را به‌درستی تعریف کرد.

این تحلیل‌گر سیاسی، هدف جمهوری اسلامی را نه پیروزی نظامی بر آمریکا یا اسرائیل، بلکه افزایش هزینه‌های جنگ برای طرف مقابل و نمایش توان مقاومت ارزیابی می‌کند.

اما حسین علیزاده ریشه این آسیب‌ها را در راهبرد کلان جمهوری اسلامی جست‌وجو کرده و می‌گوید: فرض اصلی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی این بود که حضور نیروهای هم‌پیمان در خارج از مرزها مانع انتقال جنگ به داخل ایران خواهد شد، اما رخدادهای اخیر نشان داد این فرضیه تحقق پیدا نکرد.

تغییر مسیر رویارویی اسرائیل با نیروهای هم‌پیمان جمهوری اسلامی که بعد از حمله هفت اکتبر به خاک این کشور به درگیری مستقیم با جمهوری اسلامی ایران منجر شد، به‌گفته این تحلیل‌گر روابط بین‌الملل نشان داد که راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی بیش از آن‌که بر «واقعیت‌های میدانی» استوار باشد، بر «ادبیات سیاسی و شعار» تکیه داشت.

اما سعید برزین با رد کردن نظر حسین علیزاده، آنچه را که سیاست تقابل اسرائیل با جمهوری اسلامی می‌نامد، بسیار قدیمی‌تر از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ دانسته و این تصور که «مواضع جمهوری اسلامی پس از آن علت اصلی این تقابل بوده» را نادرست می‌داند.

او می‌گوید: یکی از اهداف اصلی این جنگ، فروپاشی ساختار حکمرانی ایران بود، اما این هدف تحقق پیدا نکرد؛ چون ماهیت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی از سازوکارهای درونی استفاده می‌کند که میان مجموعه‌ای از جریان‌ها و نهادهای مختلف توزیع شده، اما هم‌زمان روند خالص‌سازی سیاسی می‌تواند همین مزیت را در آینده به نقطه ضعف تبدیل کند.

آقای برزین با تأکید بر تأثیرگذاری این دو جنگ بر رابطه حکومت با شهروندان، معتقد است اگر جمهوری اسلامی تجربه این جنگ را صرفاً به‌عنوان یک موفقیت نظامی در نظر بگیرد و به همان شیوه حکمرانی گذشته، بدون توجه به این تغییر ادامه دهد، این می‌تواند بحران‌های تازه‌ای ایجاد کند.

به باور او، صرف ایستادگی در برابر فشار خارجی برای تثبیت وضعیت داخلی، خطای محاسباتی است و سرمایه اجتماعی برآمده از رابطه دولت و جامعه را نمی‌توان با ابزارهای امنیتی جایگزین کرد.

حسین علیزاده این مسئله را برخاسته از نگاه جمهوری اسلامی به امنیت و تعریف و توزیع بیش از اندازه آن در حوزه نظامی دانسته که به تعبیر او، امنیت را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به حاشیه برده است.

به اعتقاد آقای علیزاده، یکی از مهم‌ترین پیام‌های جنگ همین بود که امنیت ملی، حاصل عملکرد هماهنگ همه نهادهای کشور است، نه صرفاً نیروهای نظامی.

از نگاه سعید برزین، وقوع این جنگ‌ها نشان‌دهنده وجود ضعف‌هایی است، اما هم‌زمان از «نحوه پاسخ ایران» به‌عنوان بخشی از «معادله بازدارندگی» نام برده و می‌گوید که رفتار هر دو طرف در تعریف این بازدارندگی نقش دارد و نباید میان ازدست‌رفتن بخشی از بازدارندگی و از میان رفتن کامل آن علامت مساوی گذاشت.

اما برای حسین علیزاده «توان پاسخ» و «قدرت بازدارندگی» موضوعاتی از هم سواست.

او می‌گوید: بازدارندگی مؤثر زمانی معنا پیدا می‌کند که اساساً طرف مقابل به این نتیجه برسد که هزینه اقدام نظامی بیش از منافع آن است؛ اما در مورد جمهوری اسلامی، وقوع حمله نشان می‌دهد این محاسبه به سود حکومت نبوده است.

آقای علیزاده در پیوند با موضوع بازدارندگی به جایگاه دیپلماتیک جمهوری اسلامی اشاره کرده و نبود «پشتیبانی سیاسی مؤثر و رابطه مستقیم میان قدرت نظامی و ظرفیت دیپلماتیک» را بر توان نظامی تهران تأثیرگذار می‌داند.

از نگاه سعید برزین، انتظار حمایت گسترده بین‌المللی از ایران، بدون در نظر گرفتن موازنه منافع قدرت‌های بزرگ، واقع‌بینانه نیست.

آقای برزین، از مذاکره به‌عنوان ابزاری برای موازنه پیچیده منافع نام برده و می‌گوید: کشوری که نتواند از این ظرفیت استفاده کند، ناچار هزینه بیشتری در میدان نظامی خواهد پرداخت.

تهدید اصلی جمهوری اسلامی

حسین علیزاده مسئله را صرفاً تحلیل یک جنگ ندانسته و معتقد است بخش مهمی از هویت سیاسی جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته بر تقابل ایدئولوژیک با آمریکا استوار بوده و اگر حکومت اکنون به توافقی با واشینگتن تن دهد، ناچار خواهد شد از مهم‌ترین مبانی گفتمانی خود عبور کند.

آقای علیزاده بازتاب این تغییر را در تضاد درونی گروه‌های سیاسی جمهوری اسلامی می‌بیند که پس از کشته‌شدن آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در جریان جنگ ۴۰ روزه و پذیرش آمریکا به‌عنوان یک واقعیت بین‌المللی بروز پیدا کرده است.

او می‌گوید: جمهوری اسلامی ممکن است بتواند به جنگ با آمریکا پایان دهد و به توافق برسد، اما چنین توافقی آغاز بحرانی درونی خواهد بود، نه پایان آن.

به باور او، تهدید اصلی، نه حمله از بیرون، بلکه تغییری است که پس از ورود این توافق به درون ساختار سیاسی رخ خواهد داد.

سعید برزین از آنچه می‌تواند پیش روی آمریکا و ایران قرار بگیرد با عنوان رسیدن به «صلحی آبرومندانه» یاد می‌کند؛ صلحی که نه بر پایه شکست کامل یک طرف، بلکه بر مبنای امتیازدادن و امتیازگرفتن شکل بگیرد. او معتقد است ناتوانی طرفین درگیری در دستیابی به پیروزی قاطع، ضرورت حرکت به سمت یک توافق سیاسی را آشکار می‌کند.

حسین علیزاده ضمن موافقت با اصل مذاکره، معتقد است که اگر جمهوری اسلامی پیش‌تر با اسرائیل ترک مخاصمه کرده بود، به این وضعیت دچار نمی‌شد.

بر این اساس، او ورود جمهوری اسلامی به مذاکره مستقیم با آمریکا را که سالها در برابر آن مقاومت می‌کرد، نه «نشانه قدرت»، بلکه تلاشی برای «حفظ بقا» می‌داند.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

سیاسی

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.